

نقش ایران در نگاه لنین

دکتر بهرام نوازنی

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

ایران در وضعیت رقابت خارجی

موقعیت جغرافیایی ایران در طول تاریخ و از جمله در قرن بیستم همواره یکی از انگیزه‌های مهم برای پیدایش و گسترش امپریالیسم جهانی و همچنین یک منبع نگرانی جدی در منطقه بوده است. بهره‌برداری از نفت نیز به این عرصه رقابت قدرت‌های امپریالیستی اضافه و موجب افزایش تدریجی اعمال نفوذ هر یک از این رقیبان در ایران گردید. این تلاش را می‌توان گاهی به‌صورت دو سیاست متضاد و رو در روی یکدیگر به روش تلافی و جبران (Compensation) یا دو سیاست موافق و همسوی یکدیگر به روش تراضی و سازش (Compromise) مشاهده کرد که به نحوی در هر برهه‌ای از گذشته ایران، زمینه تاراج سرزمین و دارایی‌های آن را فراهم می‌کرد.

رقابت بریتانیا و روسیه که در اواخر قرن هیجدهم شروع شد با توسعه روسیه در آسیای مرکزی به نقطه اوج خود رسید. گسترش روسیه عوامل متعددی داشت. یکی از این عوامل مهم حل مسئله شرقی (امپراتوری عثمانی) و ایجاد میان‌بری در شاهراه قسطنطنیه و تنگه‌ها بود. از آنجا که تنگه‌های بسفر و داردانل از سوی بریتانیا احاطه شده بود، روسیه مجبور بود تا فشار خود را بر

هندوستان وارد کند که قلب امپراتوری بریتانیا به‌شمار می‌رفت. خلأ قدرت در سرزمین پهناوری که از یک سو از دریای مازندران تا مرزهای چین و از سوی دیگر از افغانستان تا دشت‌های سیبری گسترش می‌یافت، حقیقتی بود که برای روسیه جذاب می‌نمود. هدف دیگر سیاست روسیه را می‌توان دستیابی به راه آبی دانست که آن را در خاورمیانه و خاور نزدیک به اقیانوس متصل می‌کرد. از این طریق روسیه می‌توانست به آرزوی دیرینه خود یعنی جای پای در خلیج فارس دست یابد.^۱

این اهداف و برنامه‌های روس‌های تزاری، موجب برانگیخته شدن مبارزه شدید انگلیسی‌ها می‌شد چرا که خود نیز پیش از این از منافع سرشاری در منطقه و ایران برخوردار بودند. منافع بریتانیا در ایران نیز همچون منافع این کشور در خلیج فارس شامل انحصار بازرگانی خارجی در بنادر خلیج فارس و موافقتنامه‌های سیاسی با کشورهای منطقه، گوناگون و بسیار بود. هندوستان به تنهایی «قلب امپراتوری»^۲ به‌شمار می‌رفت و به هر قیمتی باید برای بریتانیا محفوظ می‌ماند. مطمئن‌ترین شیوه برای حفاظت از هندوستان هم ایجاد زنجیره‌ای از سرزمین‌های مجاور بود «که یا تحت سلطه بریتانیا باشد یا از نفوذ قدرت بزرگ دیگر دور مانده باشد».^۳ به همین خاطر بود که ایران از آن پس برای بریتانیا ارزشی بیش از پیش پیدا می‌کرد. در نظر سر اچ. راولینسون، نقش ایران به اندازه‌ای مهم بود که چنین هشدار دهد: «درست است که ایران امروز، ایران داریوش نیست، ... اما کشوری است که به هر ترتیب می‌تواند به‌طور مؤثری بر سرنوشت امپراتوری بریتانیای کبیر در شرق تأثیر بگذارد».^۴

به خاطر همین اهداف بود که حکومت بریتانیا حفظ وضعیت موجود در ایران را بیشتر از وجود یک سلطه مشترک (Condominium) ترجیح می‌داد و برای تعقیب چنین سیاستی، مجبور به اتخاذ سیاست نفوذ پیشگیرانه (Preemptive influence) شد. اعمال سیاست نفوذ پیشگیرانه بیشتر به خاطر مقابله با تهدیدی بود که استقلال ایران را از سوی روسیه در خطر قرار می‌داد. وجود ایران که همواره یک عامل اساسی برای امنیت هندوستان بود حالا به یک «ضرورت نظامی»^۵ تبدیل شده بود.



به استثناء مدت کوتاهی در سال ۱۹۰۷ که بریتانیا و روسیه به خاطر «منافع مهم‌تر» مجبور به ترک رقابت دیرینه خود و اتخاذ سیاست همکاری در «منافع ویژه» خود در ایران شده بودند، رقابت قدرت‌های بزرگ در ایران تا زمان انقلاب بلشویکی روسیه ادامه یافت. به همین منظور آنها ایران را میان خود به دو منطقه نفوذ که با یک منطقه حایل (Buffer) جدا می‌شد تقسیم کردند. حل و فصل امور امنیتی، سیاسی و اقتصادی هر یک از مناطق نفوذ به حامی خارجی خود وابسته بود و منطقه حایل نیز تحت اداره دولت ایران قرار می‌گرفت. ولی از آنجا که در شرایط اشغال نظامی، دولت ایران از توان و اراده مستقلی برای اداره سرزمین و مردم خود برخوردار نبود، چاره‌ای جز تسلیم در برابر درخواست‌ها و تحکیم‌های قدرت‌های اشغال‌گر نداشت. بعدها در سال ۱۹۱۵ دو قدرت رقیب، این منطقه حایل را نیز برداشته و میان خود تقسیم کردند.^۶

لنین و انقلاب اکتبر

پس از انقلاب سوسیالیستی ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، دیدگاه‌های انقلابی لنین برای مدتی اساس سیاست خارجی حکومت انقلابی شد. لنین و دیگر سردمداران حکومت انقلابی ضمن اعمال نظریه‌های کارل مارکس درباره انقلاب پرولتاریا (کارگر صنعتی)، جرح و تعدیل‌هایی^۷ را نیز بر آن نظریه‌ها وارد ساخته و اهداف ایدئولوژیک را با سیاست خارجی حکومت انقلابی خود عجین کردند. لنین همچون دیگر سوسیالیست‌ها در اولین کنگره سوسیالیستی بین‌المللی سال ۱۹۱۲ پیش‌بینی می‌کرد که شعله‌های جنگ جهانی نه به خاطر عامل ملی در روابط کشورهای همچون اتریش و صربستان بلکه در ریشه‌ای قوی‌تر به نام «تقسیم مستعمرات میان بریتانیا، فرانسه و آلمان و تلاش تزار و طبقات حاکم در روسیه برای تصرف ایران، مغولستان، ترکیه، قسطنطنیه و گالیسی» نهفته بود که روزی زبانه خواهد کشید.^۸ جنگ جهانی اول به نظر لنین، جنگی ارتجاعی و در جهت تأمین سود سرمایه‌داران بود که برای بشریت و صدها میلیون مردم مستعمرات در ایران، ترکیه و چین، ارمغانی جز بردگی جدید ملت‌ها و زنجیرهای جدید بر گردن طبقه کارگر همه کشورها به همراه نخواهد آورد. لنین در سال ۱۹۱۵ و در اوج درگیری جنگ جهانی اول باز هم پیش‌بینی می‌کرد که آنچه در کمون پاریس ۱۸۷۱ و انقلاب اکتبر - دسامبر ۱۹۰۵ روسیه رخ داد،



به زودی در صحنه بین‌المللی تکرار خواهد شد و دولت‌های امپریالیست و طبقه سرمایه‌دار حامی آنها با شلیک جنایت‌کارانه به یکدیگر، زمینه‌ساز انقلاب پرولتاریا خواهند شد.^۹

لنین تحت تأثیر این افکار بود که حکومت انقلابی روسیه یک روز پس از پیروزی انقلاب، در ۲۶ اکتبر ۱۹۱۷، اولین بیانیه خود را درباره صلح منتشر نمود. در این بیانیه، مسائل عمده بین‌المللی و زندگی توده‌های ملل و همچنین روش برخورد حکومت انقلابی با این مسائل، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و در خلال آن به کلیه ملت‌های درگیر در جنگ و حکومت‌هایشان پیشنهاد شد که برای صلح عادلانه و دموکراتیک، بدون الحاق اراضی دیگران و تحمیل‌های دیگر، وارد مذاکره شوند. در قسمت چهارم این بیانیه آمده بود: «حکومت شوروی الحاق و یا اشغال خاک دیگران را از نظر حقوق دموکراتیک و بالخصوص منافع طبقات زحمتکش مردود شناخته و هر نوع بند و بست در این باره را با اشغال غاصبانۀ اراضی دیگران برابر می‌داند. حکومت شوروی برای دول ضعیف که مورد تجاوز کشورهای توسعه‌طلب قرار گرفته‌اند، به شرط اخراج لشکریان کشور زورگو، حق انتخاب آزادانه طرز حکومت و مسائل داخلی را قائل است و در این باره، امکانات لازم را برای دولت ضعیف فراهم خواهد ساخت.»^{۱۰}

در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ بیانیه دیگری درباره حقوق ملت‌های مختلف روسیه صادر شد و در آن برابری حقوقی، حق حاکمیت و حق تعیین سرنوشت خود و حتی آزادی برای جدایی از روسیه انقلابی و تشکیل دولت مستقل مورد تصریح و تأکید قرار گرفت و تمامی امتیازات ملی و مذهبی نیز باطل و از درجه اعتبار ساقط گردید. در ۱۶ دسامبر همین سال نیز بیانیه‌ای خطاب به مسلمانان زحمت‌کش روسیه و مشرق زمین صادر گردید و در این میان، به ایران هم اشاره شد. حکومت انقلابی در این بیانیه اعلام کرده بود: «ما رسماً اعلام می‌داریم که عهدنامه‌ها و توافق‌های پیشین روسیه و انگلستان که ایران را میان دو کشور امپریالیست تقسیم کرده بود (موافقتنامه‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵) باطل و کان لم یکن و از درجه اعتبار ساقط است. ای ایرانیان! به شما قول می‌دهیم که به محض پایان عملیات نظامی در صحنه‌های جنگ، نیروهای نظامی ما خاک کشورتان را تخلیه کنند و شما مردم ایران این حق را داشته باشید که درباره سرنوشت آتی خود آزادانه تصمیم بگیرید.»^{۱۱}



شدت احساسات انقلابی در روسیه به اندازه‌ای بود که در بدو تأسیس حکومت انقلابی حتی خود سرمداران این حکومت تصور می‌کردند که دیگر نیازی به کمیساریای (وزارت) امور خارجه نداشته باشند. به‌طوری‌که تروتسکی (Trotsky)، اولین کمیسر امور خارجه، که بیش از سه ماه هم در این سمت باقی نماند، در اولین اجتماع همکاران خود در این کمیساریا اعلام کرده بود: «در دولت کمونیستی، کمیسر امور خارجه بودن حرف پوچی است مگر ما به دیپلوماسی احتیاج خواهیم داشت که کمیساریای امور خارجه لازم داشته باشیم. من با چند نطق آتشین خودم دنیا را منقلب و قیام کمونیستی برپا خواهم کرد و وقتی همه کشورهای جهان کمونیست شدند، بالتبع در این دکان هم بسته خواهد شد.»^{۱۲}

به این ترتیب روسیه انقلابی تلاش می‌کرد تا با افشاء و باطل نمودن موافقتنامه‌های استعماری، خود را از جرگه امپریالیسم و استعمارگران جهانی خارج کند و هرگونه تنفر و سوءظنی را که در طول قرن‌های گذشته از سوی امپریالیسم تزاری دامن زده شده بود، برطرف کرده و چهره وجیهی از خود به نمایش بگذارد. مکی درباره قصد و غرض حکومت انقلابی روسیه می‌نویسد: «در آن روزها حکومت جوان کارگری می‌خواست با اعمال عادلانه‌اش یادگارهای شومی را که از حکومت تزار در خاطر ملل همسایه روسیه بود محو سازد و خود را مظهر عدالت و آزادی‌خواهی معرفی کند. این سیاست شوروی‌ها ایجاب می‌کرد که ... از اعمال نفوذهای نامشروع در ایران خودداری کند و ادعای خویش را مقرون به عمل سازند.»^{۱۳} لنچافسکی نیز با تأیید این موارد می‌نویسد: «بلشویک‌ها در آن روزها سرمست اصول موضوعه کارل مارکس بوده ... بهترین طرز انتشار اصول کارل مارکس و جلوگیری از امپریالیسم انگلستان را ... همراهی با ملل ضعیفه و در حقیقت دستگیری از قربانیان امپریالیسم دولت تزاری روس می‌دانستند و به همین جهت هم می‌خواستند دست افتاده‌های رژیم تزاری را بگیرند و رفتار روسیه سابق را جبران کنند و از این راه، دشمنی عمومی برای امپریالیسم انگلستان پیدا کرده و ریشه امپریالیسم را از جهان برکنند. ... هنوز مدت زیادی از مرگ کارل مارکس نگذشته و اشخاصی که اصول مسلم او را از خود او شنیده بودند در میان بلشویک‌ها زیاد بودند. ... برای جلب قلوب ملل ضعیفه و خیر



رساندن به آنها فداکاری‌ها و گذشت‌هایی هم داشتند و مخصوصاً علاقه نشان می‌دادند که سایر ملل، آنها را مردمانی عادل و منطقی و پشتیبان حق و عدالت بشناسند.^{۱۴}

در مقابل و درست در زمانی که دولت بریتانیا از وضعیت خلاء قدرتی که در ایران و در نتیجه خروج نیروهای عثمانی و روسی در سال ۱۹۱۷ پدید آمده نهایت استفاده را می‌برد، بریتانیا در پی مداخله نظامی برای پر کردن این خلاء و همچنین حفظ منافع سستی خود در مناطق نفتی قفقاز و باکو و کمک به نهضت‌های ملی‌گرای داشناک، مساوات‌طلب و قفقاز برای تشکیل حکومت‌های مستقل ارمنستان، آذربایجان و گرجستان برآمد. به همین خاطر سرزمین ایران به یک پایگاه خط مقدم جبهه درگیری با روسیه شوروی تبدیل گردید و تا تابستان ۱۹۱۸، بریتانیا توانست نواری از نیروهای خود را بر گرداگرد روسیه از باتوم در دریای سیاه گرفته تا انزلی در دریای خزر و از قزوین تا مشهد و از آنجا تا ترکستان گسترش دهد.^{۱۵} همین وضعیت سلطه بدون رقیب بریتانیا در ایران بود که حکومت للوید جورج، نخست‌وزیر بریتانیا، را بر آن داشت تا سلطه کامل بر ایران را بر اساس طرح موافقتنامه ۱۹۱۹ کاکس- وثوق‌الدوله به اجرا بگذارد. لرد کرزن، وزیر خارجه بریتانیا، به روشنی برداشت دولت بریتانیا را در سال ۱۹۱۹ از نقش ایران اینچنین تشریح می‌کند: «ترکستان، افغانستان، ماوراء خزر و ایران برای من در حکم مهره‌های شطرنجی هستند که با آنها بازی برای تسلط بر جهان در جریان است».^{۱۶}

لنین و انقلاب جهانی

از نظر لنین و حکومت انقلابی وی، دولت‌های مخاطب یک دولت سوسیالیستی بیش از دو گونه قابل تصور نبودند: دولت‌های استعمارگر بورژوا-دموکرات (غربی) و دولت‌های استعمار شده فتودال-مستبد (شرقی). از نظر لنین، روسیه انقلابی به‌عنوان مهد سوسیالیسم موظف بود تا در روابط سیاسی و اقتصادی خود با دولت‌های غربی و دولت‌های شرقی، سیاست خارجی کاملاً متفاوتی را پیشه خود سازد. به‌نظر لنین وقوع انقلاب سوسیالیستی نظیر آنچه در روسیه رخ داده بود در آلمان، لهستان و انگلستان که از لحاظ صنعتی پیشرفته و متکی به رژیم بورژوا-دموکرات بود، نه تنها قریب‌الوقوع بلکه ضروری و اجتناب‌ناپذیر هم می‌نمود. وی معتقد بود که اگر اروپای



صنعتی دچار انقلاب نمی‌شود به خاطر آماده نبودن شرایط ذهنی انقلاب است ولی به محض آنکه در روسیه، آخرین حلقهٔ زنجیر دولت‌های سرمایه‌داری صنعتی، انقلاب سوسیالیستی پدید آید، بدون تردید، پرولتاریای انقلابی (revolutionary proletariat) در سایر کشورهای صنعتی اروپا نیز دست به چنین تلاشی خواهد زد و در نهایت دست استعمارگران سرمایه‌دار را از هر گونه قدرتی کوتاه خواهد کرد.^{۱۷}

توخاچفسکی (Tukhachevski) فرماندهٔ جبههٔ غرب روسیه در جنگ با لهستان (۱۹۲۰)، زینوویف، رئیس کمیترن و اکثریت اعضای پولیت بورو (دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی)، جنگ لهستان و هجوم به مرزهای آلمان و مجارستان را یک هدف استراتژیک و اصلی تلقی می‌کردند و از هجوم به دالان لهستان که پروس شرقی را از آلمان جدا می‌کرد، به عنوان ابزاری برای وارد کردن فشار به برلین و تحقق دکترین ورود انقلاب از خارج یاد می‌کردند. توخاچفسکی برای به دست گرفتن قدرت در یک کشور دو راه معرفی کرد: انقلاب مسلحانه در داخل و دخالت مسلحانه از طرف یک دولت پرولتاریا. وی با اشاره به اینکه هدف هر دوی این راه‌ها انجام یک انقلاب سوسیالیستی است، ارزش هر دو را یکی می‌دانست. با این حال وی راه دوم را به خاطر اینکه مشکلات بزرگ تهیهٔ مقدمات انقلاب از داخل را نداشت توصیه کرد و ضمن برشمردن مزایای حملهٔ نظامی ارتش سرخ به سرزمین‌های کشورهای همسایه، این ارتش را ابزاری برای سقوط دیکتاتوری‌های بورژوازی قلمداد می‌کرد.^{۱۸} کامنف از دیگر رهبران حکومت انقلابی روسیه هم در بروشوری که در سال ۱۹۲۰ در کنگرهٔ دوم انترناسیونالیسم سوم چاپ شد، حتی زمان تعرض را هم تعیین کرده و نوشته بود: «وقتی که در صف کشورهای رسمی اروپا کشوری هم وجود دارد که متعلق به طبقهٔ کارگر قیام‌کننده باشد نام این دولت، انترناسیونال سوم کمونیسم و وظیفهٔ آن ساقط نمودن تمام رژیم‌های بورژوازی در اروپا است. روش آن عملیات جنگی است ... بین اتحاد شوروی، اولین کشور کمونیستی، و انترناسیونال سوم کمونیستی، ارتباط نزدیکی وجود دارد و یکی بدون دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد. اتحاد شوروی در وجود انترناسیونال سوم، مدافع خود را دارد ... و انترناسیونال سوم هم در وجود شوروی، اولین قلعه‌ای را دارد که از برج‌های آن تمام دنیای کاپیتالیسم را هدف قرار می‌دهد».^{۱۹}



به اعتقاد لنین و دیگر رهبران حکومت انقلابی روسیه، در صورتی که کمونیست‌های آلمان و مجارستان حتی تماس غیرمستقیمی با نیروهای ارتش سرخ شوروی پیدا کنند، بی‌تردید آلمان و مجارستان دستخوش یک انقلاب حتمی و اجتناب‌ناپذیر خواهند شد.

این اعتقاد تا سومین کنگره انترناسیونال کمونیست که در ژوئن و ژوئیه ۱۹۲۱ تشکیل شد همچنان ثابت و بدون خدشه باقی ماند. اما در جریان این کنگره رهبران حکومت انقلابی ناگزیر از پذیرش واقعیتی شدند که «انقلاب سوسیالیستی در اروپای صنعتی به این زودی که انتظارش می‌رود امکان نخواهد داشت».^{۲۰} چرا که به نظر لنین شکست کارگران صنعتی در شورش بر ضد حکومت‌های کشورهای امپریالیست اروپایی، به منافی ارتباط پیدا می‌کرد که این سرمایه‌داران از استعمار مردم مستعمرات شرق به دست می‌آوردند و پس از انتقال آنها به کشور امپریالیست، به صورت «رشو» به اعضای طبقه کارگر اروپایی پرداخت می‌کردند. از این گذشته حکومت انقلابی روسیه در اولین مرحله از پیشروی برون‌مرزی خود در جنگ با لهستان نه تنها موفق به پیشروی نشده بود بلکه با مقاومت ملی‌گرایانه لهستانی‌ها، کمک‌های بی‌وقفه متفقین به لهستان و دیگر مشکلات داخلی نیز مواجه شده بود. اگر حکومت انقلابی در این جنگ به پیروزی‌های مهمی دست می‌یافت، شاید زمینه کافی برای پیشروی‌های بعدی این کشور فراهم و روسیه با مشکلات کمتری مواجه می‌شد. بعدها لنین با اظهار تأسف از این شکست چنین اظهار کرد: اگر لهستان مال شوروی می‌شد، اگر کارگران ورشو موفق به گرفتن کمکی که انتظار داشتند از اتحاد شوروی بگیرند می‌شدند، معاهده ورسای فسخ می‌شد و تمام سیستم سیاسی بین‌المللی که بر اثر پیروزی بر آلمان به دست آمده بود مضمحل می‌گردید، آن وقت فرانسه فاقد سپری می‌شد که آن را از اتحاد شوروی جدا کند.^{۲۱}

لنین و انقلاب شرق

این شکست، لنین و دیگر رهبران حکومت انقلابی روسیه را بر آن داشت تا در ظاهر، برای ایجاد رابطه سیاسی و اقتصادی با اروپای صنعتی اشتیاق زیادی نشان دهند ولی در خفا و پس پرده روابط سیاسی و اقتصادی، در جستجوی فرصت کافی برای پیگیری انقلاب سوسیالیستی در آن



کشورها برآیند. به نظر آنان رابطه اقتصادی با اروپای صنعتی از مقتضیات زودگذر و تأسف‌آور بوده و حکومت انقلابی باید به سرعت خود را از لحاظ نظامی و اقتصادی بی‌نیاز نماید.^{۲۲}

سیاست حکومت انقلابی روسیه درباره دولت‌های فئودالی، استبدادی و استعمارشده شرقی نیز که کاملاً از مواضع ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم نشئت می‌گرفت، قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و از سوی لنین اعلام شده بود. لنین در ماه‌های اوت تا اکتبر ۱۹۱۶ مقاله‌ای نوشته بود که بعدها در سال ۱۹۲۴ در شماره ۱ و ۲ مجله ایزوستیا (Izvestia) منتشر گردید. در این مقاله آمده است: «ما (طبقات کارگر) از دولت‌های خود می‌خواهیم که از مستعمرات خارج شوند. ... می‌خواهیم که دولت‌ها، به طبقات محروم سرزمین‌های ستمدیده، آزادی کامل برای جدا شدن و حق واقعی برای تعیین سرنوشت خود را واگذار کنند. ... ما مطمئنیم که به مجرد آنکه خود، قدرت و حکومت را تصاحب کنیم حتماً این حق را عملی خواهیم ساخت و این آزادی را اعطا خواهیم کرد. ... ما باید تمامی مساعی خود را به کار ببریم تا اتحاد و همبستگی خود را با مغول‌ها، ایرانی‌ها، هندی‌ها و مصری‌ها تقویت و تحکیم بخشیم. ما انجام این کار را هم وظیفه و هم نفع خود می‌دانیم زیرا در غیر این صورت سوسیالیسم در اروپا پایدار نخواهد ماند. ما باید بکوشیم تا به این ملت‌ها که از ما عقب‌افتاده‌تر و محروم‌ترند ... کمک فرهنگی بی‌شائبه‌ای بدهیم. یعنی به آنها کمک کنیم که از مراحل استفاده از ماشین‌آلات، تنویر افکار پرولتاریا، دموکراسی و سوسیالیسم عبور کنند. ... ما وقتی که از آزادی جدا شدن مغول‌ها، ایرانی‌ها، مصری‌ها و بدون استثناء همه ملت‌های محروم و نابرابر صحبت می‌کنیم، نه به این خاطر است که طرفدار جدایی ملت‌ها هستیم بلکه تأکید ما فقط بر وحدت آزاد و داوطلبانه و بدون اجبار آنها با یکدیگر است».^{۲۳}

لنین، پس از انقلاب اکتبر نیز در سخنانی خطاب به دومین کنگره سراسری سازمان‌های کمونیستی مردمان شرق در ۲۲ نوامبر ۱۹۱۹ درباره مسئله ملی و مستعمراتی اعلام کرده بود: «جنبش انقلابی مردمان شرق در حال حاضر تنها با همبستگی مستقیم با مبارزه انقلابی جمهوری شوروی در مقابل امپریالیسم بین‌المللی می‌تواند به‌طور مؤثری گسترش یابد و به نقطه موفقیت‌آمیزی دست یابد. به خاطر شرایطی از جمله عقب‌ماندگی روسیه و مناطق وسیع آن و اینکه روسیه در مرز میان اروپا و آسیا و حایل غرب و شرق واقع شده، جمهوری شوروی همه



فشار ناشی از این مبارزه را تحمل و به‌عنوان پیشگام مبارزه جهانی بر ضد امپریالیسم، آن را افتخار بزرگی تلقی می‌کند. ... انقلاب روسیه نشان داد که چگونه پرولتاریا بعد از شکست دادن سرمایه‌داری و اتحاد با توده متفرق دهقانی در نبرد با بیداد قرون وسطایی به پیروزی رسید. جمهوری شوروی ما باید حالا صف‌آرایی مردم در حال بیداری شرق را برعهده گیرد و همراه با آنان مبارزه بر ضد امپریالیسم بین‌المللی را برپا کند. ... سازمان هسته‌های کمونیستی در شرق برای شما فرصتی برای حفظ نزدیک‌ترین ارتباط با انترناسیونال سوم فراهم می‌کند».^{۲۴}

پس از ذکر لزوم نزدیکی و اتحاد زحمتکشان ملل گوناگون با یکدیگر، لنین درباره راه رسیدن به چنین هدفی معتقد بود که «باید سیاست عملی ساختن اتحاد کاملاً مستحکم همه جنبش‌های رهایی بخش ملی و مستعمراتی با روسیه شوروی را اجرا نمود». به‌نظر لنین، برای حمله هرچه مؤثرتر به امپریالیسم سرمایه‌داری، باید مردم سرزمین‌های مستعمره و نیمه مستعمره را به شورش تحریک کرد. از نظر لنین باید امپریالیسم سرمایه‌داری را از منافی که از استعمار مردم شرق تصاحب می‌کرد محروم نمود و به این ترتیب است که راه فروپاشی پاریس و لندن از این پس از پکن، دهلی، تهران، قسطنطنیه و قاهره عبور خواهد کرد. دیدگاه لنین در این کنگره که خود ریاست کمیته بررسی‌کننده مسئله ملی و مستعمراتی را برعهده داشت و نمایندگانی از ایران نیز در آن حضور داشتند، به تصویب رسید. بر این اساس، حکومت انقلابی روابط خود را با دولت‌های شرقی بر پایه و شعار اصول عدالت و برابری حقوق بین‌المللی قرار داد و برای دولت‌های شرقی که از نظر سیاسی و اقتصادی محکوم به بردگی استعمارگران بودند، فرصت و امکانات جدیدی را فراهم کرد به‌گونه‌ای که موجب شور و شغف برخی ملت‌ها و خشم و غضب برخی دیگر شد.

از همین جاست که موقعیت ایران به‌عنوان یک عامل اساسی برای یورش به امپریالیسم سرمایه‌داری و ایجاد انقلاب شرق مورد توجه قرار گرفت و علاوه بر انگیزه‌های اقتصادی، چهره ایدئولوژیک و آرمانی - انقلابی هم به خود گرفت. لنین در طول مدت مبارزه با رژیم تزاری و رهبری حکومت انقلابی روسیه آن‌چنان‌که در مجموعه آثار وی آمده است، بیش از ۱۰۰ بار به ایران با نام رایج آن زمان خود (Persia) اشاره کرده و از آن در ردیف چین، ترکیه و مصر با عناوین مختلفی همچون نیمه مستعمره (semi-colonies)، مستعمره (colonies)، تقریباً کاملاً



مستعمره (almost completely a colony)، وابسته (dependent)، ضعیف (weak)، محروم (oppressed)، برده (enslaved) و بلعیده شده (swallowed up) یاد کرده که در میانه جنگ سلطه‌جویان بین‌المللی (international imperialists)، غارتگران (predators) و سرمایه‌دارانی (capitalists) دست و پا می‌زند که برای چاپیدن (robbing)، چپاول (plundering)، خفه کردن (strangling)، مطیع کردن (subjugating)، تجزیه کردن (carving up) و تحقیر (putting down) آن خواهان دست باز (free hand) بودند.^{۲۵}

تحت تأثیر همین آرمان‌های انقلابی، حکومت انقلابی روسیه در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ فرستاده‌ای را به نام کولومیتسیف به تهران روانه کرد تا عذرخواهی روسیه انقلابی را به خاطر رفتار سوء گذشته روس‌ها به ایران ابلاغ و تمامی بدهی‌های دولت ایران به حکومت تزاری و رژیم کاپیتولاسیون را ملغی و پیشنهاد جبران تمامی خساراتی را که به موجب حضور نیروهای روسی در ایران وارد شده بود، بنماید. وی همچنین تمایل حکومت متبوع خویش را برای انعقاد قراردادهای جدیدی با ایران بر اساس اصل «آزادی اراده و احترام متقابل به مردمان» اعلام کرد.^{۲۶}

انقلاب شرق و نقش ایران

پس از سه سال جنگ داخلی پس از انقلاب اکبر، در نهایت ارتش سرخ توانست همه نهضت‌های جدایی طلب قفقاز را درهم کوبیده و در تعقیب نیروهای انگلیسی و ضد انقلابیون سفید به مرزهای ایران برسد و آماده رویارویی با سلطه بدون رقیب بریتانیا در ایران گردد. در سپتامبر ۱۹۲۰ و اندکی پس از اشغال باکو از سوی ارتش سرخ (در تابستان همین سال) نخستین کنگره ملل شرق در شهر باکو برگزار و در خلال آن، تصویر روشنی از اهداف ایدئولوژیک روسیه انقلابی درباره شرق و مردم شرق ارائه گردید. این کنگره که از سوی کمیته برپا شده بود هدفی جز جمع‌آوری و اتحاد شرق در اطراف کشور پرولتاریایی پیروزمند و منظوری جز بیدار کردن میلیون‌ها دهقان نداشت. گرچه شرق هنوز مرحله سرمایه‌داری را سپری نکرده بود ولی کنگره انتظار داشت که یک انقلاب کاملاً کمونیستی در شرق به وقوع پیوندد. تعداد ۱۸۹۱ نفر از مراکش تا منچوری در کنگره شرکت کرده بودند که ۱۲۷۳ نفر آنان کمونیست بودند.^{۲۷}

زینوویف، رییس کمیترن و کنگره ملل شرق، در این کنگره که از اول تا هشتم سپتامبر ۱۹۲۰ ادامه داشت چنین اظهار کرده بود: «از زمانی که یک کشور واحد توانست حلقه‌های زنجیر سرمایه‌داری را بگسلاند ... چین، هندوستان، ترکیه، ایران و ارمنستان هم می‌توانند و باید برای برقراری یک سیستم شوروی، مبارزه مستقیم کنند».^{۲۸} زینوویف نتیجه گرفته بود که کنگره باید اینجا و همین حالا یک جنگ واقعی مقدس را بر ضد امپریالیست‌های چپ‌ولگر انگلیسی و فرانسوی اعلام کند. در این کنگره امواج کارگران و دهقانان ایران، ترکیه و هندوستان، صرف‌نظر از حکومت‌هایشان برای اتحاد با روسیه شوروی به منظور هدایت آنها در مبارزه مشترک و پیروزی مشترک تشویق شده بودند.^{۲۹} رادک، دیگر رییس کنگره، با استناد به خط لنینیستی برخورد اجتناب‌ناپذیر میان سیستم‌های کمونیسم و سرمایه‌داری، استدلال کرده بود که سیاست شرقی حکومت شوروی، یک مانور فرصت‌طلبانه نیست بلکه کوششی است صمیمانه برای کمک به توده‌های ستمدیده شرق در مبارزه‌شان در برابر بیدادگران.^{۳۰} وی ضمن حمله به استثمارگران بومی شامل سلاطین، حکام، امیران و خوانین و اشاره به نقش روسیه به‌عنوان مرکز اعصاب و زاردخانه انقلاب اعلام کرده بود: «هیچ دشمنی، مایه هراس شما نخواهد بود و هیچ‌کس جلودار سیل کارگران و دهقانان ایران، ترکیه و هندوستان، اگر با روسیه شوروی متحد گردند، نخواهد شد. روسیه شوروی در حلقه محاصره دشمنان گرفتار بود ولی اکنون می‌تواند به تولید سلاح‌هایی بپردازد تا دهقانان هندی، ایرانی و آناتولی را که همگی تحت فشار ظلم و ستم قرار دارند با آنها مجهز سازد و آنها را به تلاش مشترک و پیروزی مشترک رهنمون گردد».^{۳۱}

کنگره ملل شرق با صدور بیانیه‌ای در حالی به کار خود پایان داد که پیشنهاد زینوویف به تصویب اکثریت رسیده بود. زینوویف پیشنهاد کرده بود: «اگر بخواهیم انگلستان از کمک به قوای ضد انقلابی (روس‌های سفید) دست بکشد و دولت بلشویک را به رسمیت بشناسد، باید در ممالک خاورمیانه و مخصوصاً در هندوستان انقلاب کنیم و با تحریک تمایلات ملی اهالی، آنها را بر علیه انگلیسی‌ها بشورانیم».^{۳۲} همچنان‌که اشارات متعدد و متناوب به ایران در سخنرانی‌های کنگره نشان می‌دهد، ایران نقش مهمی در استراتژی انقلاب شرق داشت. پیشتر از این در سال ۱۹۱۸ هم نویسنده‌ای بلشویک به‌نام کی تریانوسکی در کتاب وسلوکی ریولوشیا (Vosloki



Revolusia) نقش ظریف و باارزشی برای ایران قائل شده بود: «چنانچه ... مأموریت اصلی ایران، ایجاد آبگیر طبیعی برای جنبش‌های سیاسی آسیای مرکزی باشد، ضرورت دارد که این آبگیر از هرگونه رسوب و ضایعاتی که در انبار و کانال‌های آن جمع می‌شود پاک گردد. تنها در این شرایط است که ایران می‌تواند در موقعیت ایفاء این مأموریت که تاریخ و طبیعت برعهده آن گزارد است، برآید. ... اگر ایران دربی است که برای یورش به سنگر انقلاب شرق، که هندوستان باشد، باید از طریق آن گذشت، ما باید انقلاب ایران را دامن بزنیم. ... شورش ایرانی علامتی برای یک سری انقلاب‌ها خواهد بود که در سراسر آسیا و قسمتی از آفریقا گسترده خواهد بود. ... هندوستان هدف اصلی ماست. ایران تنها راه بازی است که به هندوستان منتهی می‌شود. درست مثل مصر و کانال سوئز که کلید تسلط بریتانیا بر شرق است، انقلاب ایرانی نیز کلید انقلاب سراسر شرق است. ایران کانال سوئز انقلاب است. این کلید قیمتی برای شورش شرق، باید در دستان بلشویسم باشد، به هر قیمتی که شده، ایران باید مال ما باشد؛ ایران باید متعلق به انقلاب باشد.^{۳۳}

این دقیقاً همان اصطلاحی است که معمولاً به پتر کبیر در وصیتنامه‌اش نسبت می‌دهند و تاریخ گذشته توسعه‌طلبی روسیه در خاورمیانه و به‌ویژه در ایران به‌طور روشن تأیید می‌کند که صرف‌نظر از اینکه این وصیتنامه واقعی یا ساختگی باشد، روسیه همواره برای تصرف هندوستان، نیاز مبرمی به این گذرگاه داشته است. پتر کبیر نوشته بود: «تا جایی که ممکن است به ... هندوستان نزدیک شوید. هرکس که بر آنجا حکومت کند، حاکم واقعی جهان خواهد شد ... و در جهت ایران تا تمام ایران پیشروی کنید؛ و در صورت امکان تجارت باستانی با کرانه خاور مدیترانه را مجدداً احیا کنید و تا هندوستان هم که شده به پیشروی خود ادامه دهید. به این نقطه که رسیدیم، دیگر نیازی به طلای انگلستان نخواهیم داشت.^{۳۴}

در کنگره ملل شرق در باکو مقرر شد تا به منظور هموار ساختن راه انقلاب ایران و کشورهای همسایه، «عده‌ای مأمور و مبلغ مخصوص با پول کافی به تمام نقاط ایران، افغانستان، عراق، مرز هندوستان، عربستان و غیره اعزام شوند».^{۳۵} ارتش سرخ نیز در تعقیب نیروهای بریتانیا و ضد انقلابیون سفید در مه ۱۹۲۰ وارد شمال ایران شد. در مدت کوتاهی گرگان و مازندران به



اشغال نیروهای روسی درآمد. حیدر عمو اوغلی در رأس یک گروه پانصد نفره، مجهز به اسلحه و توپ، در انزلی پیاده شد و به قوای احسان‌الله خان پیوست.^{۳۶} در گیلان، جمهوری شوروی گیلان اعلام گردید و کمونیست‌ها به‌سوی تهران به حرکت درآمدند. مأموران و جاسوسان شوروی نشریات چاپی را از باکو به‌طور قاچاق به ایران وارد کردند و از طریق سخنرانی به تبلیغات خود شدت بخشیدند.^{۳۷} در نتیجه این تحرکات بی‌وقفه حکومت انقلابی روسیه در ایران بود که نیروهای ایرانی و انگلیسی که از دفاع از شمال ایران عاجز شده بودند، گیلان را رها و به سمت قزوین عقب‌نشینی کردند. در نوامبر همین سال حکومت انقلابی روسیه حتی اولتیماتومی نیز به حکومت ایران فرستاد و خواستار تخلیه نیروهای انگلیسی از کشور شد و ضمن طفره رفتن از عقب‌نشینی، تهدید می‌کرد تا زمانی که نیروهای انگلیسی در ایران حضور داشته باشند، آنها نیز به اشغال نواحی شمالی ایران ادامه خواهند داد.^{۳۸} در میان شورش‌ها و خودمختارطلبی‌های فراوان، منظره هرج و مرج و بی‌نظمی چندان در ژانویه ۱۹۲۱ پررنگ شده بود که به شهروندان انگلیسی توصیه می‌شد که خاک ایران را ترک کنند.^{۳۹}

در واقع باید گفت که مصوبه‌های کنگره تحت تأثیر اعمال نظرات بخشی از جناح حاکم در روسیه انقلابی به رهبری تروتسکی، کمیسر امور دفاعی، بود که به جناح افراطی یا طرفداران انقلاب جهانی مشهور بودند. همین جناح بود که پس از سرخوردگی ناشی از سد پیشروی در جنگ لهستان، از رویارویی نظامی با غرب صنعتی رویگردان شده بود و راه مبارزه با غرب را در جوامع شرقی و با تشکیل کنگره ملت‌های شرق در باکو دنبال می‌کرد. این جناح معتقد بود: «انقلاب اکتبر، ایدئولوژی و طرز حکومت جدیدی به‌وجود آورده که با ایدئولوژی کشورهای غیرکمونیستی و طرز حکومت آنها از زمین تا آسمان فرق دارد. ... بقای حکومت شوروی مشروط بر این است که سیستم سرمایه‌داری در دنیا از بین برود و راهی نیست جز اینکه انقلاب ادامه پیدا کند. ... و در صورت مبارزه و پایداری، اصول انقلابی ... دنیاگیر خواهد شد و از این‌رو ... قبل از آنکه کشورهای سرمایه‌داری ضربه کشنده خود را به حکومت کمونیستی جدید روسیه وارد سازند، باید نیروی انقلابی پیشدستی کرده و به آنها حمله‌ور گردد و در همه‌جا به استقرار حکومت کمونیستی کمک و مساعدت بکند.»^{۴۰}



همزیستی مسالمت‌آمیز لنین و نقش ایران

ولی برخلاف تروتسکی و همفکرانش، لنین و چیچرین (Tchicherine)، کمیسر امور خارجه، و جمعی دیگر از رهبران حکومت انقلابی که شاهد سه سال جنگ داخلی و خارجی بودند و احتمال تشکیل یک نیروی بین‌المللی را برای جلوگیری از پیشروی کمونیسم پیش‌بینی می‌کردند، بر خود لازم می‌دانستند تا تغییر جهتی در سیاست خارجی خود بدهند. این در حالی است که یکی از ابتکارهای لنین بر مارکسیسم همانا لزوم خشونت و شورش مسلحانه برای تصاحب قدرت و حکومت از سوی پرولتاریای ساکن در قدرت‌های صنعتی و دیگر مردم ساکن در مستعمرات بود. لنین برخلاف مارکس و برخی دیگر از سوسیالیست‌ها از دیرباز معتقد بود که اگر جنگ امپریالیست‌ها و جنگ بر سر مستعمرات ارتجاعی و جنایتکارانه است، جنگ مردم محروم و زیر استعمار یک جنگ و شورش ملی است که هم از نظر تاریخی ممکن و هم برای انقلاب سوسیالیستی لازم است و تنها در صورتی که بورژوازی در تمام جهان مغلوب و از مالکیت محروم گردد، دیگر جنگ ملی رخ نخواهد داد.^{۴۱} اما لنین و چیچرین در این زمان ناچار بودند که هرچه زودتر صلح و آرامش را در روابط حکومت انقلابی روسیه با دنیای خارج برقرار کنند تا برای استقرار و تحکیم حکومت شوراهای فرجه و فرصت کافی پیدا شود.^{۴۲} به همین دلایل می‌توان لنین را به‌عنوان اولین کسی دانست که در حکومت انقلابی روسیه، اساس و بنیان سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز را پایه‌گذاری کرد. وی در دومین کنگره حزب کمونیست خطاب به طرفداران انقلاب جهانی اظهار داشت: ما قبل از هر چیز به صلح احتیاج داریم و باید به مقتضای زمان رفتار کنیم و مقتضیات تاریخی و سیر تکامل اجتماعی جوامع بشری را در نظر بگیریم و الاً صلحی در دنیا وجود پیدا نخواهد کرد.^{۴۳} لنین در گزارش خود به این کنگره آورده بود: «ما با هر دو دست پیشنهاد صلح را می‌چسبیم و به حداکثر گذشت تن می‌دهیم و مطمئنیم که صلح با دول کوچک، کارها را بی‌نهایت بار بهتر از جنگ پیش خواهد برد. زیرا امپریالیست‌ها، توده‌های زحمتکش را با جنگ می‌فریبند و حقیقت مربوط به روسیه شوروی را در زیر آن پنهان می‌دارند و لذا هر نوع صلحی، صد بار بیشتر و سریع‌تر راه را برای نفوذ ما خواهد گشود.»^{۴۴}



به این ترتیب نظریه سیاسی لنین مورد پذیرش کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی قرار گرفت و مقرر شد که در آن شرایط حکومت انقلابی روسیه با دولت‌های همسایه و دیگر دولت‌ها صلح کرده و روابط رسمی برقرار نماید تا اولین دولت سوسیالیستی در واقع از این طریق مورد شناسایی رسمی واقع شده و بتواند از طریق روابط تجاری، خرابی‌های جنگی خود را ترمیم کند و بعداً در فرصت مناسب از طریق بین‌الملل سوم و احزاب کمونیست در دیگر کشورها، انقلاب جهانی در سایر کشورها را پی‌گیری کند. در پی این تصمیم بود که روزنامه ایزوستیا در شماره ۶ نوامبر ۱۹۲۱ خود نوشت که کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران نیز از پندار گذشته خود دست کشیده و پذیرفته که «انقلاب در ایران باید از طبقه بورژوازی آغاز شود ... و کوشش برای تأسیسات اشتراکی در ایران، چنانکه حکومت اشتراکی گیلان آزمایش نمود، بی‌فایده است.»^{۴۵} روتشتین، اولین سفیر شوروی در ایران، نیز در نامه‌ای خطاب به میرزا کوچک‌خان، درباره این تغییر روش سیاست خارجی حکومت انقلابی با صراحت نوشت: «وضع سال گذشته مداخله نظامی حکومت انقلابی روسیه در شمال ایران چقدر نفوذ انگلیسی‌ها را زیاد کرد و به نام نیکمان لطمه زد. ... به واسطه اوضاع بین‌المللی برایتان امکان نیافت تا با تاکتیک خودتان دولت را مرعوب و مجبور به بعضی تغییرات کنید و یا مملکت را از نفوذ انگلیسی‌ها آزاد نمایید. ... از آنجایی که ما یعنی دولت شوروی در این موقع نه تنها عملیات انقلابی را بی‌فایده و بلکه مضر می‌دانیم، فرم سیاستمان را تغییر داده و وضع دیگری اتخاذ کرده‌ایم. ... نفوذ معنوی انگلیسی‌ها در شمال بلکه تا اندازه‌ای در جنوب متزلزل شده است، اما هنوز از جهاتی دارای نفوذ بسیاری هستند. مع هذا گمان دارم بتوانیم به کمک توده‌های حساس ملت، این نفوذ را از بین ببریم. ... مسئله دیگر هم مورد نظر است و آن باز شدن راهی است که نه تنها ایران را با روسیه بلکه با تمام دنیای خارج مربوط می‌سازد. ... بعد از باز شدن این راه، ایران نفس راحتی خواهد کشید. این راه، ایران را از حیث اقتصادی به تمام جهان متصل خواهد ساخت. این راه از احتیاجات اقتصادی به انگلیس خواهد کاست و به همین اندازه به نفوذشان ضربه وارد خواهد ساخت. ... پوشیده نیست که از فقدان روابط تجاری با سایر کشورها چه اندازه فقر به ایران استیلا یافته است و همین امر حربه سیاسی و اقتصادی مهمی به دست دیگران خواهد داد.»^{۴۶}



در وضعیتی که قسمتی از ایران به وسیله نیروهای بریتانیایی و قسمتی دیگر به وسیله ارتش سرخ به اشغال درآمده بود، عهدنامه مودت ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ در مسکو به امضاء نمایندگان دولت ایران و روسیه شوروی رسید. این درگیری که در خارج از جامعه ملل به تصفیه انجامیده بود، حاکی از تفاهم آشکار مبتنی بر سازشی بود که پیش از این میان بریتانیا و روسیه انقلابی صورت گرفته بود و در جریان بود. در ضمن این عهدنامه، روسیه شوروی از سیاست «اعمال جابرانه که دولت‌های مستعمراتی روسیه ... نسبت به ایران تعقیب می‌نمودند قطعاً صرف‌نظر» نمود و برای اینکه «ملت ایران ... بتواند آزادانه در دارایی‌های خود تصرفات لازمه را بنماید»، روسیه شوروی «تمام معاهدات و مقاولات و قراردادها را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می‌نمود، ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده» اعلان کرد (فصل اول)؛ و نسبت به آن دسته از قراردادهایی که بدون رضایت ملل آسیا و به بهانه تأمین استقلال ملل مزبور با سایر ممالک اروپا در باب مشرق ... منعقد می‌نمودند که بالتسویه منجر به استملاک آن می‌گردید، اظهار تنفر کرد و آن را یک سیاست جنایتکارانه اعلام کرد که نه تنها استقلال ممالک آسیا را منهدم می‌نمود بلکه ملل زنده مشرق را طعمه حرص غارتگران اروپایی و تعدیات مرتب آنها قرار می‌داد و آنها را بدون هیچ شرطی نفی می‌کرد و همچنین کلیه معاهدات و قراردادهایی را که دولت سابق روسیه با ممالک ثالثی به ضرر ایران و راجع به آن منعقد نموده است، ملغی و از درجه اعتبار ساقط و بی‌اعتبار کرد (فصل دوم).

روسیه شوروی همچنین ضمن انصراف قطعی خود ... از سیاست اقتصادی که حکومت تزاری روسیه در شرق تعقیب می‌نمود ... با صرف‌نظر از هر نوع حقوق خود نسبت به قروضی که دولت تزاری به ایران داده است، همه بدهی‌های ایران به روسیه را نسخ شده و غیرقابل تأدیه شمرد و از تمام تقاضاهای راجع به انتفاع از عواید مملکتی ایران که وثیقه استقراض‌های مذکوره بودند، صرف‌نظر کرد (فصل هشتم)؛ در همین راستا دولت روسیه شوروی تمام نقدینه و اشیاء قیمتی و کلیه مطالبات و بدهی بانک استقراضی ایران و همچنین کلیه دارایی منقول و غیرمنقول بانک مزبور را در خاک ایران به مالکیت کامل ایران واگذار نمود (فصل نهم)؛ تأسیسات روسی خود را در ایران از جمله راه‌های شوسه، خطوط آهن، اسکله‌ها، خطوط تلگرافی و تلفنی و بندر



انزلی بلاعوض به مالکیت قطعی ایران واگذار کرد (فصل دهم)؛ حق برخورداری ایران از نیروی دریایی در دریای خزر که به واسطه قرارداد ترکمانچای سلب شده بود در این عهدنامه مجدداً برقرار شد و ایران مجاز شد که بالسویه با دولت روسیه شوروی از حق کشتیرانی آزاد در زیر بیرق‌های خود برخوردار گردد (فصل یازدهم)؛ روسیه شوروی همچنین همه امتیازات اعم از آنکه به موقع به اجرا گذارده شده باشند و یا گذارده نشده باشند و تمام اراضی را که به واسطه آن امتیازات تحصیل شده‌اند به دولت ایران ... واگذار کرد (فصل دوازدهم) و قضاوت کنسول‌ها یا کاپیتولاسیون را ملغی نمود و حقوق مساوی اتباع روسی ساکن ایران ... با سکنه محلی و رسیدگی به تمام کارهای قضایی آنها در محاکم محلی را پذیرفت.

این عهدنامه، در میان دیگر مزایا، جوئی را فراهم ساخت که در چارچوب حسن نیت روسیه انقلابی مسائل مهم و حیاتی همچون تخلیه نیروهای روسی، سرکوب جمهوری شوروی گیلان و شروع روابط بازرگانی با روسیه مورد مذاکره قرار گرفت. با این حال اصرار دولت روسیه بر سه موضوعی که برای آنها جنبه حیاتی داشت، نشان از تداوم پافشاری آنها بر نیت انقلابی خودشان داشت. علاوه بر تعهد دوجانبه طرفین برای ممنوعیت ترکیب و یا توقف تشکیلات و یا دستجات به هر اسم که نامیده شوند و یا اشخاص منفرد که مقصود تشکیلات و اشخاص مزبور مبارزه با ایران و روسیه و همچنین با ممالک متحده با روسیه باشد در خاک خود و جلوگیری از طرف ثالث برای وارد نمودن و یا عبور تمام آنچه را که ممکن است برضد متعاهد دیگر استعمال شود و ممانعت از توقف قشون و یا قوای مسلحه مملکت ثالث دیگری در صورتی که احتمال برود توقف قوای مزبور باعث تهدید سرحدات و یا منافع و یا امنیت متعاهد معظم دیگر می‌شود ... در خاک خود و متحدین خود (ماده ۵)، دولت ایران به‌طور یک‌جانبه متعهد شد که از مداخله نظامی «ممالک ثالثی که بخواهند به‌وسیله دخالت مسلحانه، سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند، یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی برضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری اتحاد شوروی روسیه و یا متحدین آن را تهدید نماید»، جلوگیری کند. از همه مهم‌تر دولت ایران پذیرفت که «اگر حکومت ایران پس از اخطار دولت شوروی روسیه



خودش نتواند این خطر را رفع نماید، دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد نماید تا اینکه برای دفاع از خود اقدامات لازمه نظامی را به عمل آورد.» (فصل ششم).

موضوع دوم درباره امنیت دریای خزر بود. برطبق فصل هفتم، «نظر به اینکه ملاحظات مذکور در فصل ششم می‌توانند همچنین در باب امنیت در بحر خزر مورد پیدا نمایند» دولت ایران موافقت کرد که «اگر جزء افراد بحریه ایران اتباع دولت ثالثی باشند که از بودن خود در بحریه ایران برای تعقیب مقاصد خصمانه نسبت به روسیه استفاده نمایند، دولت شوروی روسیه حق خواهد داشت که انفصال عناصر مضر مزبور را از دولت ایران بخواهد.» سومین موضوع شرطی بود که بر تمام این گذشت‌ها و بخشش‌ها گذاشته شده بود: اینکه بر طبق فصل سیزدهم، دولت روسیه شوروی به شرطی همه امتیازات اقتصادی خود را در ایران ملغی می‌کند که ایران آنها را «به تصرف و اختیار و یا استفاده هیچ دولت ثالث و اتباع دولت ثالثی واگذار ننموده و تمام حقوق مذکوره را برای رفاه ملت ایران محفوظ بدارد.» دولت روسیه بعدها از این شرط به عنوان اهرم فشاری برای برآورده ساختن تقاضاهای سیاسی و اقتصادی خود استفاده کرد.

البته حکومت انقلابی روسیه نیت دیگری هم داشت که در میان مواد پیشنهادی خود گنجانده بود که عبارت از آزادی تبلیغات سوسیالیستی و تشکیل اتحادیه‌های کارگری در ایران بود.^{۴۷} این پیشنهاد مورد موافقت حکومت ایران واقع نشد و به صورت متن عدم مداخله مذکور در فصل چهارم که به طرفین حق می‌داد مقدرات سیاسی خود را بلامانع و آزادانه حل نماید و از طرفین می‌خواست که از مداخله در امور داخلی طرف متقابل صرفنظر کرده و جداً خودداری کنند، تغییر یافت.

عهدنامه مودت میان ایران و روسیه انقلابی در زمانی منعقد شد که بریتانیا ضمن اجبار احمد شاه برای برکناری استاروزلسکی و همه افسران روسیه سفید که در خدمت حکومت ایران بودند، کنترل تپ قزاق را در دست افسران انگلیسی قرار داد. ژنرال سر ادموند آیرونساید، طراح اصلی کودتا که در این زمان فرمانده انگلیسی نیروی ایران شمالی بود، نیز با اغتنام فرصت از هرج و مرج ایران، ابتدا رضاخان را به فرماندهی قزاق گمارد و سپس تشویق کرد تا در ۲۲ فوریه ۱۹۲۱ دست به یک کودتا بزند.^{۴۸} اگر بریتانیا نمی‌توانست مانع انتشار نظریه‌های لنین و دیگر رهبران



روسیه شوروی گردد، بعید نبود که هندوستان و خاورمیانه داعیه خودمختاری ملی سر دهند و انقلاب شرق تحت حمایت حکومت انقلابی روسیه به ثمر برسد. موافقتنامه به اصطلاح قسطنطنیه ۱۹۱۵ به وضوح نشان می‌داد که برای بریتانیا دور ماندن روس‌ها از هندوستان و خلیج فارس به مراتب مهم‌تر از دسترسی و کنترل روس‌ها بر تنگه‌های بوسفور و داردانل بود.^{۴۹}

پس از امضاء عهدنامه مودت در مسکو، مشاورالممالک به‌عنوان نماینده مختار دولت ایران مشغول به کار شد و تئودور روتشتاین هم به‌عنوان نماینده مختار شوروی در تهران تعیین و راهی تهران شد و در ۲۵ آوریل ۱۹۲۱ به‌عنوان اولین سفیر شوروی وارد تهران شد. نیروهای انگلیسی نیز بر طبق تفاهم قبلی در مه ۱۹۲۱ از ایران خارج شدند و آخرین واحدهای روسی نیز در ۳۰ اکتبر بر عرشه کشتی‌هایی که حکومت شوروی اعزام کرده بود سوار شده و آب‌های ایران را ترک کردند.^{۵۰} روتشتاین معتقد بود که یک حکومت مرکزی قوی در ایران به‌طور اجتناب‌ناپذیری به روسیه شوروی وابسته خواهد بود و می‌تواند به کمک این کشور مانع فعالیت‌های امپریالیستی بریتانیا در ایران شود. در تأیید این تاکتیک، احسان‌الله‌خان، یکی از سران مهاجرین بلشویک، هنگامی که برای تخلیه ایران بر عرشه کشتی روسی سوار می‌شد خطاب به جمع تماشاچسانی که حضور یافته بودند اعلام کرد: هموطنان عزیز، خیانت مقامات حکومتی، ما را از ارائه خدماتمان بازداشته است. بنابراین ما اجرای مأموریت خود را به آینده نزدیک موکول می‌کنیم.^{۵۱}

پی‌نوشت‌ها

1. Ramazani, Rouhollah K., *The Foreign Policy of Iran: A Developing Nation in World Affairs*, 1500-1941, Charlottesville, University Press of Virginia, 1966, p. 38.
 2. Lenczowski, George, *Russia and The West in Iran*, 1918-1948: A Study in Big Power Rivalry, Westport, Greenwood Press, 1949, p. 43.
 3. Ibid, p. 43.
 4. Quoted in George Curzon, *Persia and the Persian Question*, London, Longmans, 1892, vol. 2, p. 588.
 5. Thornton, A. P., *British Policy in Persia, 1858-1890*, English Historical Review, vol. LXIX, 1954, p. 554-579.
 ۶. برای جزئیات بیشتر درباره موافقتنامه‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ انگلیسی- روسی نک به: بهرام نوازی، عهدنامه مودت ایران و شوروی، ۲۶ فوریه ۱۹۲۱، نشر همراه، تهران، ۱۳۶۸، ص ۶۱-۵۵.
- Ramazani, op. cit., p. 89-94.
- برای مطالعه متن موافقتنامه ۱۹۰۷ و مکاتبات رسمی انگلیسی- روسی- فرانسوی در سال ۱۹۱۵ نک به:
- Hurewitz, J. C., *Diplomacy in the Near and Middle East*, New York, Octagon Book, 1972, vol. 1, p. 219-249.



۷. لئونارد، ولفگانگ، چرخش‌های یک ایدئولوژی، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳؛ میلون جیلاس، طبقه جدید: تحلیلی از تحول جامعه کمونیست، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲؛
- <http://www.newyouth.com/archives/theory/marxismfaq.asp#Marxist Theory>
8. Lenin, *Collected Works*, 4th English Edition, Second Printing, Progress Publishers, Moscow, 1974, Volume 21, pages 158-164 First Published: 29 March 1915 in Sotsial-Demokrat No. 40
- <http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1915/feb/#fw01>
9. Lenin, op. cit., pages 367-369 First Published: Pravda, No. 18, 21 January 1928
- <http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1915/aug/x04.htm>
۱۰. پاولویچ، م. و. تریاوس ایرانسکی، سه مقاله دربارهٔ انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار، تهران، شرکت کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷، ص ۱۸۶-۱۸۵.
۱۱. شیخ‌الاسلامی، جواد، روابط ایران و شوروی از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تا شهریور ۱۳۲۰، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۱.
۱۲. مسعود انصاری، عبدالحسین، زندگانی من: نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۲۲۸.
۱۳. مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، نشر نشر، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۷۵.
۱۴. لنچافسکی، ژرژ، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل راین، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۳، ص ۱۳۷.
۱۵. برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به:
- Ironside, Edmund, ed., *High Road to Command: The Diaries of Major-General Sir Edmund Ironside 1920-1922*, London, Leo Cooper, 1972, p. 119-178; Nasrollah Saifpour Fatemi, *Oil Diplomacy: Powderkeg in Iran*, New York, Whittier Books, 1954, p. 87.
16. Quoted in Ibid., p. 88.
- برای مطالعه منافع و نگرانی‌های بریتانیا و روسیه نک:
- Curzon, op. cit., p. 585-634.
17. Speech on "The Domestic And Foreign Situation" delivered to a red army conference held in Khodynskoye Camp, 15 July 1919 in Lenin, op. cit., V. 29, p. 513-514.
- <http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1919/jul/15.htm>
۱۸. روتیچ، ن.، حزب کمونیست شوروی بر سریر قدرت، ترجمه فتح‌الله دیده‌بان، تهران، انتشارات بلوم، ۱۳۵۴، ص ۱۹۴-۱۹۳.
۱۹. همان، ص ۱۹۵ به نقل از ل. کامنف، بروشور کنگره دوم/انترناسیونال سوم، مسکو، ۱۹۲۰، ص ۲۳-۲۲.
۲۰. کتان، ژرژ، روسیه و غرب در زمان لنین و استالین، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، کتابخانه ایرانمهر، ۱۳۴۴، ص ۱۸۲.
۲۱. روتیچ، همان، ص ۱۹۸-۱۹۷ به نقل از ولادیمیر اولیانوف لنین، مجموعه آثار و مقالات، ترجمه محمد پورهرمز، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۵، ج ۴، ص ۴۰۲.
۲۲. کتان، همان، ص ۲۰۰.
23. Lenin, "A Caricature of Marxism and Imperialist Economism," in *Lenin's Collected Works*, Progress Publishers, Moscow, 1964, Volume 23, p. 28-76, First Published: 1924 in the magazine *Zvezda*, No. 1 and 2.
- <http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/oct/#e19fw>
24. Lenin, "Address To The Second All-Russia Congress Of Communist Organisations Of The Peoples Of The East," 22 November 1919 in *Lenin's Collected Works*, 4th English Edition, Progress Publishers, Moscow, 1965, V. 30, p. 151-162.
- <http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1919/nov/#fw01>
25. <http://www.marxists.org/archive/lenin/works>



۲۶. برای جزئیات بیشتر نک: نوازی، همان منبع، ص ۹۲-۷۳.
۲۷. لنجافسکی، همان، ص ۲۹.
۲۸. برای مطالعه اسناد اولین کنگره مردمان شرق نک: Lenczowski, op. cit., p. 7.
29. Ibid., p. 7.
30. Ibid., p. 8.
۳۱. لنجافسکی، همان، ص ۳۲.
۳۲. منشور گرگانی، م.ع، سیاست دولت شوروی در ایران از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶، تهران، بی نا، ۱۳۲۶، ج ۱، ص ۸۸.
33. Quoted in Lenczowski, op. cit., p. 9-10.
۳۴. برای مطالعه متن کامل وصیتنامه منسوب به پتر کبیر نک: P. Sykes, *History of Persia*, vol. 2, p. 244.
۳۵. منشور گرگانی، همان، ج ۱، ص ۸۸.
۳۶. همان، ج ۱، ص ۹۰.
37. Fatemi, N. S., op. cit., p. 85.
38. Ramazani, R., op. cit., p. 189.
39. Upton, Josef M., *History of Modern Iran*, Cambridge, Harvard University Press, 1970, p. 44.
۴۰. انصاری، همان، ج ۱، ص ۲۴۶.
41. Lenin, *The Military Programme of the Proletarian Revolution*, Part I.
- <http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/miliprog/ch01.htm>
۴۲. انصاری، همان، ج ۱، ص ۲۴۸.
۴۳. همان.
۴۴. لنین، مجموعه آثار و مقالات، ص ۷۳۰.
۴۵. به نقل از منشور گرگانی، همان، ج ۱، ص ۱۴۳.
۴۶. فخرائی، ابراهیم، سردار جنگل، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۷، ص ۳۵۸-۳۵۷.
۴۷. برای جزئیات بیشتر نک: بهرام نوازی، *عهدنامه مودت ایران و شوروی*، ۲۶ فوریه ۱۹۲۱، ص ۱۳۸-۱۳۳.
48. Ironside, op. cit., p. 149.
۴۹. برای مطالعه متن یادداشت‌های میان قدرت‌های رقیب نک: Hurewitz, op. cit., vol. 2, p. 7-11.
۵۰. منشور گرگانی، همان، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۳۹.
۵۱. برای مطالعه متن کامل بیانیه نک: احمد علی سپهر (مورخ‌الدوله)، *ایران در جنگ بزرگ: ۱۹۱۸-۱۹۱۴*، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳، ص ۳۹۴.